

نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ

چشم‌انداز تحول سیاسی در ایران، برافتادن رژیم جمهوری اسلامی را از طریق یک تحول انقلابی به یک واقعیت قریب الوقوع تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی با چنان بحران ژرفی روبروست که به سادگی نمی‌تواند از مخمصه فروپاشی نجات یابد. تمام تلاشهای رژیم در طی چند سال این بحران، آشکارا با شکست روبرو شده است رشد و گسترش مبارزات

در سراسر ایران و اعتلاء روز افزون جنبش توده‌ای در سال‌های اخیر به وضوح نشان داده اند که حل این بحران در چارچوب نظم موجود و موسسات، نهادها و قوانین آن ممکن نیست. تاکتیک توسل به قهرعریان برای حفظ و موجودیت رژیم و مهار جنبش با گذشت هر روز کارآئی خود را بیشتر از دست می‌دهد. در فاصله همین چند سال اخیر حکومت اسلامی با تمام

توان نظامی خود کوشیده است هر جنبش اعتراضی را با قهر و سرکوب فرو نشاند تا اوضاع را تحت کنترل درآورد، اما این سرکوبها در بحبوحه بحران ژرف موجود نه تنها به کنترل این بحران و مهار جنبش نیانجامیده بلکه بالعکس بحران را ژرف تر و نارضایتی و اعتراض را گسترده تر ساخته اند. هنوز سرکوب خونین جنبش در یک شهر و یک

نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ

منطقه‌ازایران پایان‌نیافته‌است که در شهری دیگر و درمنطقه دیگری مردم به پا می‌خیزند. دراین چند سال، تظاهرات و شورش‌های توده‌ای زنجیروار به وقوع پیوسته و همچنان به وقوع می‌پیوندند. اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی کارگران قطع نمی‌شوند. دانشجویان پیوسته در حال اعتراض، گردهم آئی، تحصن، تظاهرات و اعتصابات‌اند. ترس ازسرکوب و نیروهای مسلح تا حدود زیادی فروریخته است.

مردم با جسارت تمام با نیروهای مزدور سرکوب درگیر می‌شوند و این درگیری‌ها به یک واقعیت روز مره تبدیل شده‌اند. تمام این واقعیات نشان می‌دهند که دوران نوینی در زندگی سیاسی توده مردم و مبارزات آنها فرا رسیده است. در این دوران بیداری سیاسی توده‌ها و روی آوری آنها به مبارزه علنی، دیگر رژیم قادر نیست با قهر و سرکوب جنبش را فروشانند. تا هم اکنون نیزکه هنوز جنبش توده‌ای به مرحله عالی اعتلاء خود نرسیده است،

تاکتیک توسل به قهر عریان برای مهار جنبش، با شکست روبرو شده و با گذشت هر روز این تاکتیک کارائی خود را بیشتر از دست خواهد داد. اما تنها این تاکتیک رژیم نیست که بی‌ثمری خود را برای مهار جنبش و کنترل بحران نشان داده است، تاکتیک به اصطلاح لیبرالی جناح مدعی اصلاحات هم با شکست روبرو شده است.

این تاکتیک با شکست روبرو شد چرا که از یک سو تضاد های جامعه به درجه ای از حدت و انفجار رسیده اند که با حک و اصلاح نظم موجود حل نمی‌شوند و بالااقل تخفیف نمی‌یابند و از این رو مطالبات مردم آنچنان بالاست که هیچ همخوانی با وعده‌ها و عملکردهای "اصلاح طلبان"

حکومتی ندارند. ازسوی دیگر، عاملی که درشکست این تاکتیک برای کنترل بحران و مهار جنبش نقش داشته است، تضادهای درونی هیئت حاکمه و مقابله جناح رقیب خاتمی‌ست که حتی با حک و اصلاح ناچیز او نیز مخالف است و از این رو هرگونه امکان مانور رازجناح خاتمی سلب نموده و کارائی تاکتیک لیبرالی را از میان برده است. اکنون اکثریت عظیم مردم ایران به

وضوح به پوچ بودن وعده‌های "اصلاح طلبانه" خاتمی پی برده‌اند و بیش ازپیش متقاعد شده‌اند که هیچ اصلاح جدی در اوضاع تحت‌حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن نیست. شکست سیاستها و تاکتیکهای هردو جناح هیئت حاکمه تأییدی ست بر خصلت انقلابی بحران موجود و این که جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر این بحران دوام آورد و رفتنی‌ست. اما رژیم جمهوری اسلامی رژیمی نیست که تسلیم مردم و خواست‌های آنها شود. این رژیم با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد و تا آخرین لحظات حیات خود در برابر خواست مردم مقاومت خواهد کرد. معهدا

چرا که مسئله آزادیهای سیاسی، جدائی دین از دولت، برابری حقوق زن و مرد، حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌ها و مطالبات اجتماعی - رفاهی عمومی هر چند که حائز اهمیت‌اند و چپ برای تحقق کامل و رادیکال آنها تلاش می‌کند، اما مطالباتی بورژوا - دمکراتیک اند. در حالیکه چپ کمونیست اساسا برای کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می‌کند. لذا پلاتفرم چپ، درحالی می‌تواند یک پلاتفرم رادیکال به معنای واقعی کلمه باشد که فراتر از مطالبات بورژوا دمکراتیک باشد، به‌طرح مطالباتی بپردازد که متضمن قدرت طبقه کارگر باشد و انتقال به سوسیال

لیسم را تسهیل کند. کسی نمی‌تواند تضمین کند که طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی که هم اکنون در چشم انداز قرار گرفته‌است، قدرت را در دست خواهد گرفت.

اما یک چیز مسلم است. اگر جمهوری اسلامی چشم‌اندازی برای بقاء ندارد، اگر جنبش همچنان به اعتلاء بیشتر خود ادامه دهد و اگر این اعتلاء به مرحله‌ای برسد که اعتصاب عمومی برپاگردد، درجریان شکل - گیری این اعتصاب، کمیته‌های اعتصاب

پدید می‌آیند. تجربه انقلاب گذشته نیز هم، این واقعیت را نشان داد و هم نقشی که طبقه کارگر به خاطر موقعیت طبقاتی خویش و نقشی که در تولید دارد، دراین اعتصاب ایفا نمود. اعتصاب عمومی سیاسی یک

لحظه گذراست و اگر با شکست روبرو نشود به‌شکل عالی‌تری یعنی قیام مسلحانه ارتقاء خواهد یافت. درجریان این ارتقاء اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه است که کمیته‌های اعتصاب نیز متحول می‌شوند و

ازدرون آنهاست که شوراها بعنوان ارگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش شکل می‌گیرند و هم زمان با آنها در نتیجه همین تحول در کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌ها یا شوراهای کارخانه

پدید می‌آیند که وظیفه کنترل کارگری را در برابر خود قرار می‌دهند. این پدیده‌ها را نیز هرچند به شکل نطفه‌ای آن در انقلاب گذشته ایران دیدیم و دقیقا همین دو نکته اساسی یعنی شوراها و کنترل کارگریست که

می‌تواند پلاتفرم چپ را به عنوان پلاتفرمی که به فراسوی نظم موجود نظر دارد در وضعیت موجود از پلاتفرم راست متمایز سازد. درست است که نه برقراری شوراها و نه کنترل کارگری فی‌نفسه به معنای برقراری سوسیالیسم نیست، اما تمام آن چیزی ست که برای انتقال به سوسیالیسم ضروریست.

طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی، کسب قدرت و حفظ آن و انجام وظائف تاریخی خود، مقدم بر هر چیزی باید ماشین بورژوازی را درهم بشکند و دولتی را ایجاد کند که با وظائف پرولتاریا در انقلاب و تحقق اهداف انقلاب اجتماعی تطبیق نماید. این دولت یک دولت شورائی‌ست که با هر گونه بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم و نیروهای مسلح حرفه -

از آنجائی که نمی‌تواند به مطالبات مردم جواب دهد لاجرم تضادهای موجود را تشدید میکند، مبارزه مردم ارتقاء می‌یابد، توده مردم متقاعد می‌شوند که برای درهم شکستن مقاومت ارتجاع حاکم باید به اشکال عالی تری از مبارزه متوسل شوند تا سرانجام مرحله‌ای فراخواهد رسید که کارگران و زحمتکشان ایران، با حربه اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه مقاومت رژیم را درهم می‌شکنند. هرچند مقاومت رژیم در برابر مردم شدید تر باشد، اشکال مبارزه مردم نیز شکلی متعرض تر به خود خواهد گرفت. بنابراین شواهد موجود

نشان می‌دهند که با گذشت هرروز شرایط عینی برای وقوع یک انقلاب در ایران بیشتر مهیا می‌گردد. اما برغم این آماده شدن شرایط عینی انقلاب، ضعف عامل

ذهنی به وضوح دیده می‌شود. هیچکس این واقعیت را نمیتواند انکار کند که کارگران و زحمتکشانی که از هم اکنون با مبارزات خود ارکان رژیم را به لرزه در آورده‌اند، از ضعف تشکل و آگاهی رنج می‌برند.

اختناق، سرکوب و بی حقوقی سال‌های متمادی مانع‌از آن شده است که طبقه کارگر در سازمان‌های صنفی و سیاسی مستقل طبقاتی خود متشکل‌گردد و به منافع طبقاتی خویش کاملا آگاه شود. این ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمت -

کش در همان حال که هم اکنون یکی از عوامل مهم به تاخیر افتادن سرنگونی رژیم است، متضمن این خطر نیز هست که جریان‌ات غیر پرولتری در شرایط اعتلاء یافته‌تر جنبش با بهره‌گیری از امکانات متعدد داخلی و بین‌المللی خود، مجددا رهبری جنبش

توده‌ای را به دست بگیرند و آن را زمسیر انقلابی منحرف سازند. لذا پیش از آنکه کار به اینجا بکشد، نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست باید خطر را به خوبی دریابند و با طرح رایج‌الترین شعارها و پلاتفرمی که بیانگر رادیکالیسم جنبش، مطالبات توده مردم و کسب قدرت توسط کارگران و زحمت -

کشان است، ازمهم اکنون برای تفکیک صف انقلاب و ضدانقلاب و ارتقاء موقعیت طبقه کارگر در جنبش سیاسی تلاش کنند. در این میان پلاتفرمی که چپ در قبیل تحولات انقلابی ارائه می‌دهد حائز اهمیت جدی‌ست که نه تنها به تفکیک هرچه بیشتر و بهتر صف

بندی‌ها کمک می‌کند، بلکه به خاطر این که بیانگر رادیکالیسم جنبش است، از قدرت بسیج‌کنندگی بالائی برخوردار خواهد بود. این واقعیتی‌ست که هرچه رژیم بیشتر در مقابل خواست مردم ایستادگی می‌کند، جنبش رادیکال‌تر می‌شود و توده‌های کارگر و زحمتکش حول شعارها و مطالبات رادیکال

تر بسیج می‌شوند. چنین پلاتفرمی در همان حال که به رادیکالترین شکل ممکن از مطالبات آزادی خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی جنبش دفاع می‌کند، اما نمی‌تواند در همین چارچوب محدود گردد.

نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ

است، هنگامی که شرایط ایجاد شوراها، فراهم گردد، قطعاً این بار کارگران و زحمتکشان در مقیاسی گسترده تر دست به ایجاد شوراهائی خواهند زد که ارگانهای اعمال حاکمیت سیاسی به معنای واقعی کلمه باشند. شکل گیری و گسترش این شوراها در شرایطی که قدرت دیگری نیز در جامعه وجود داشته باشد، یعنی حتی بورژوازی قدرت را هم به دست گرفته باشد، به معنای چیزی دیگری جز قدرت دوگانه در جامعه نخواهد بود. حتی در این اوضاع، شوراها می توانند چنان شرایطی را پدید آورند که طبقه کارگر قدرت یگانه انقلابی را حاکم سازد. چرا که شوراها قدرت بسیج وسیع ترین بخش توده های کارگر و زحمتکش را دارا هستند. برقراری کنترل کارگری در کارخانه ها نیز حتی چنانچه طبقه کارگر نتواند قدرت را به دست بگیرد، به معنای برقراری قدرت دوگانه در سطح کارخانه است. تجربه انقلاب گذشته در ایران نشان داد که در جریان تحولات انقلابی که به سرنگونی قدرت سیاسی حاکم می انجامد، قدرت حاکم در سطح کارخانه نیز متزلزل می شود. کارگران ابتکار عمل را به دست می گیرند. نخست می کوشند نظم و مقررات پلیسی بوروکراتیک را درهم بکوبند و نظمی انقلابی - دمکراتیک را حاکم سازند. آنها مطالبات فوری خود را به مرحله اجرا می گذارند. همراه با این اقدامات می کوشند بر تمام اموری که مربوط به کارخانه است کنترل و نظارت برقرار کنند. حتی در جریان انقلاب گذشته که برای نخستین بار کارگران کنترل کارگری را معمول می کردند، و از این رو هنوز کنترل ابتدائی و محدود بود، در برخی موارد، کنترل حساب و کتاب و دفاتر مالی را نیز برقرار ساختند. ورود و خروج مواد خام و کالاهای ساخته شده را تحت کنترل قرار دادند و محافظت از کارخانه های را که سرمایه داران آنها فرار کرده بودند بر عهده گرفتند. تردیدی نیست که کارگران بار دیگر در موقعیتی مناسب، یعنی هنگامی که شرایط انقلابی به نقطه اوج خود برسد، دست به این ابتکار عمل خواهند زد و با تجربه ای که از گذشته کسب کرده اند، کنترلی همه جانبه را بر تولید و توزیع برقرار خواهند ساخت و حیطه های این کنترل را بسط خواهند داد. در جریان برقراری این کنترل کارگری ست که توده های کارگر مهارتهای مدیریت را کسب خواهند نمود و گام بعدی را به سوی مدیریت کارگری بر خواهند داشت. از این روست که نقش و اهمیت کنترل کارگری همچون مسئله شوراها به منظور فراتر رفتن از نظم موجود و انتقال به سوسیالیسم آشکار می گردد. بدون شوراها و کنترل کارگری نمیتوان از محدوده های نظم موجود فراتر رفت.

ای جدا از مردم قطع رابطه کرده است. دولتیست که در آن اصل انتخابی و فراقوانی حاکم است. در این دولت جاه طلبی و مقام پرستی جائی ندارد. کسانی که موقعیت و منصبی در دستگاه دولتی دارند از حقوق و مزایای ویژه ای برخوردار نخواهند بود و در نهایت حقوق آنها از متوسط دستمزد کارگران ماهر تجاوز نخواهد کرد. شوراها - نی که در برگیرنده و نماینده توده کارگر و زحمتکش اند، وظائف مقننه و اجرایی را انجام می دهند. این دولت است که اعمال حاکمیت مستقیم طبقه کارگر را ممکن می سازد و به توده های وسیع مردم زحمتکش، این امکان را می دهد که در امور کشور فعالانه مداخله نموده و کنشوررداری بیاموزند. این دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست بلکه دولتی زوال یابنده است که تدریجاً محو خواهد شد و همراه با جامعه طبقاتی به بایگانی تاریخ سپرده میشود. بنابراین مقدم بر هر چیز طبقه کارگر به یک دولت شورائی در ایران نیاز دارد. بدون وجود این نوع دولت پرولتری که در ایران بنا به تجربیات انقلابی گذشته، شکل شورائی خواهد داشت، هیچ بحثی از تجدید سازمان - دهی سوسیالیستی جامعه و گذار به سوسیالیسم نمی تواند در میان باشد. از این روست که در صدر مطالبات یک پلاتفرم حقیقتاً چپ، دولت شورائی قرار می گیرد. در عرصه اقتصادی نیز تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه مستلزم برقراری مدیریت کارگری و تسلط تولید کننده از همان آغاز، از نقطه تولید در کارخانه بر محصولات است، اما بویژه در ایران برقراری مدیریت کارگری، مقدمتاً یک مرحله انتقالی را می طلبد که در آن کنترل کاری برقرار می گردد تا از طریق آن کارگران مهارت های مدیریت را کسب کنند. طرح مطالبه شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ، از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است. اگر طبقه کارگر در جریان تحولاتی که به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد، نتواند هژمونی خود را بر جنبش تامین کند، تشکیل شوراها، کارگران و زحمتکشان و برقراری کنترل کارگری در کارخانه ها به معنای برقراری قدرت دو گانه در سطح جامعه و در سطح کارخانه خواهد بود.

در انقلاب گذشته دیدم که برغم این که شوراها تنها به شکل نطفه ای و محدودشان شکل گرفته و توده های کارگر و زحمتکش فاقد تجربه لازم بودند و بخش وسیعی در آغاز متوهم به هیئت حاکمه بودند، مع هذا رژیم مدتها تلاش نمود تا توانست شوراها را جمع کند. اکنون که طبقه کارگر و توده های زحمتکش تجربیات گرانبهای آموخته اند و با پشت سر گذاردن یک انقلاب، سطح آگاهی آنها در قیاس با آن دوران افزایش یافته